



تربیت آن‌ها را به شما سپردم!

سیدعلی خالقی نژاد

دانش‌آموخته دکتری مطالعات برنامه‌داری

برای درک چنین جریانی، باید در میان مردمان عشایری زندگی کنیم و به زندگی آن‌ها وارد شویم. همانند خود آن‌ها مشکلات را حس کنیم تا بفهمیم در گوشه‌هایی از سرزمینی که عدالت آموزشی و آموزش عمومی برای همگان چندین دهه شعار مردم بوده است، واقعاً چه می‌گذرد. زندگی عشایری برای معلمان عشایری که خود آن را تجربه کرده‌اند، سرشار از پیچیدگی است و اگر معلمانی که وارد آن می‌شوند از آگاهی کافی برخوردار نباشند، قادر نخواهند بود برای مردمی که شایسته بهترین‌ها هستند، خدماتی سودمند انجام دهند.

عشایر با چالش‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی دست به گریبان‌اند؛ سطح سواد مناطق عشایری پایین است، هنوز والدین زیادی به اهمیت آموزش به ویژه برای دختران خود پی نبرده‌اند و دختران بسیاری در سنین کم مجبور به ترک تحصیل

وقتی نام مدارس چادری را می‌شنویم، بی‌درنگ به یاد مدارس عشایری می‌افتیم. زندگی عشایری تاریخچه‌ای طولانی دارد و یکی از رایج‌ترین سبک‌های زندگی در قرون گذشته بوده است و هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد. عشایر از ریشه «عشیره» گرفته شده است و به اقوام کوچ‌نشینانی اطلاق می‌گردد که از طریق دامداری امرار معاش می‌کنند. زندگی عشایری اگرچه هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و در حدود ۱/۷ درصد جمعیت کنونی ایران در مناطق عشایری سکونت دارند، با ظهور فناوری‌های جدید و بهبود رفاه و گسترش شهرنشینی در ایران نسبت جمعیت جامعه عشایری به کل جمعیت کشور کاهش زیادی پیدا کرده است.

به هر حال، فارغ از کاهش جمعیت جامعه عشایری، فهم پدیدهٔ تعلیم و تربیت در مدارس عشایری موضوع بکری به شمار می‌آید.



یا ازدواج می‌شوند، برای مثال، حسین^۱، دبیر زیست‌شناسی، گفته‌های پدر یکی دانش‌آموزان دختر خویش در مناطق عشایری را این‌گونه نقل می‌کند.

«من معتقدم که دختران نیاز نیست، خیلی درس بخوانند. آن‌ها باید سریع بروند سر خانه و زندگی‌شان... دختران نسبت به پسران در دسر بیشتری برای پدر و مادر دارند، می‌دانی، همیشه باید مواظب آن‌ها باشی... راهکار این است که سریع ازدواج کنند...» میزان زاد و ولد در این مناطق بالاست و والدین آنان به این فکر نمی‌کنند که کودک حقوقی دارد و آن‌ها باید قبل از هر چیز، برای او امکاناتی مناسب فراهم کنند. برعکس، باور دارند که فرزندان بیشتر می‌توانند در چرای دام‌ها یا کشاورزی به آن‌ها کمک کنند. همچنین، نسل جدید پدران عشایر با توجه به کم‌آبی و مرگ و میر دام‌ها، به کار کردن در حومه شهرهای بزرگ پناه آورده‌اند. بنابراین، تعداد زیادی از پدران دانش‌آموزان مدارس عشایری در حومه شهرها مشغول کارند و به نوعی

بار زندگی عشایری بر دوش مادران است. حسین خود در میان این نسل جدید، تعداد زیادی از پدران را دیده بود که بین سه تا شش ماه خانواده خویش را ترک کرده بودند. یکی از این پدران صالح (اسم مستعار) بود. او بعد از چهار ماه به خانه برگشته بود. روزی که دوباره می‌خواست برود، به معلم گفته بود: «بعد از خداوند امید من به شماسست که از بچه‌هایمان نگهداری کنید. می‌توانید هر وقتی نیاز دیدید آن‌ها را تنبیه کنید. تربیت آن‌ها را به شما سپردم...».

در مناطق عشایری، همچنین، دعوای قومی و قبیله‌ای وجود دارد و گاهی ممکن است به مشکلاتی منجر گردد. در چنین مواقعی، معلم مناطق عشایری باید به شدت مواظب باشد به هیچ طایفه‌ای خیلی نزدیک نشود و حد وسط را در همه چیز رعایت کند. به تجربه دریافته‌ام که این راهبرد معلم می‌تواند به برقراری آرامش و صلح کمک کند و حتی معلم را به یک قاضی خوب تبدیل کند و به بعضی از کشمکش‌ها خاتمه دهد. مسئله مهم دیگر، امکانات بهداشتی بسیار کم و خطرات زندگی در مناطق عشایری است و بر این اساس، ضرورت دارد معلمانی که به این مناطق اعزام می‌شوند، درباره بعضی از شایع‌ترین خطرات از قبیل مارگزیدگی، گزش حیوانات، عقرب‌گزیدگی، مسمومیت‌های گوارشی ناشی از خوردن گیاهان وحشی، آسیب‌های ناشی از بازی‌های محلی، تیرخوردگی، سقوط، برق‌گرفتگی اطلاعات کلی داشته باشند. به نظر من، معلمان این مناطق باید کمک‌های اولیه همراه داشته باشند تا در صورتی که حوادث ناگهانی از قبیل شکستگی، تشنج یا حمله قلبی رخ دهد، بتوانند در مراحل اولیه و حیاتی به سرعت به دیگران کمک کنند.

معلم عشایری باید بداند که یکی از رسالت‌های مهم تعلیم و تربیت، آزاد کردن آن‌ها از قید و بندهای بی‌معناست و او باید به آرامی این رسالت خویش را ایفا نماید

رسم و رسوم قدیمی از جمله حاکمیت خان و کدخدا نیز پدیده‌ای دیگری است که هنوز در بعضی از مناطق عشایری کم و بیش وجود دارد. این افراد ممکن است نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی ایل یا قبیله بازی کنند. در بعضی از مراسم خاص از قبیل مراسم سال نو نیز ممکن است افراد روستا به آن‌ها هدایایی تقدیم کنند. البته این مورد هم‌اکنون به ندرت پیش می‌آید و خوشبختانه به برکت آگاهی مردم و تعامل آن‌ها با مردم شهرها در حال برچیده شدن است. به هر حال، معلم عشایری باید بداند که یکی از رسالت‌های مهم تعلیم و تربیت، آزاد کردن شهروندان از قید و بندهای بی‌معناست و او باید به آرامی این رسالت خویش را ایفا نماید. این رسالت هم از حمایت دینی برخوردار است و هم اندیشمندان تعلیم و تربیت در قرن ۲۱ اهمیت آن را متذکر شده‌اند. امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً»: بنده و برده هیچ کس مباش که خداوند متعال تو را آزاد آفریده است. ژیرو (۱۹۹۷) نیز معتقد است که تعلیم و تربیت به صورت مستقیم باید از آزادی حمایت کند.

زندگی معلمان عشایری با چالش‌های متعددی روبه‌روست که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، محل زندگی معلمان است. معمولاً تعداد زیادی از آن‌ها در مدارس سکونت دارند و عملاً فضای کوچک مدارس عشایری، و نبود امکانات سختی‌هایی را به معلمان عشایری تحمیل می‌کند. گاهی خانواده این معلمان به زندگی در این مناطق رغبتی ندارند و ممکن است راضی به حضور



ریاضیات در مناطق دورافتاده استرالیا نیز به سطح بحرانی رسیده و ناتوانی در اجرای مناسب برنامه‌ی درسی هزاران دانش‌آموز را در معرض خطر قرار داده است.

در این میان، استفاده از فناوری ویدئو کنفرانس می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای بهبود کیفیت یادگیری در مناطق دورافتاده مورد استفاده قرار گیرد.

محیط آموزش از دیگر ابعاد مهم اجرای هر آموزش کارآمدی است. اگرچه مناطق عشایری به‌طور طبیعی دارای فضای مطلوبی برای آموزش پدیده‌های تجربی به دانش‌آموزان است، نبود زیرساخت‌های آموزشی از قبیل کتابخانه، کلاس درس و وسایل گرمایشی، فرایند یادگیری دانش‌آموزان را دچار اختلال می‌کنند. نکته‌ی دیگر این است که دانش‌آموزان در مناطق عشایری ممکن است به دلیل فقر والدین به لوازم‌التحریر دسترسی نداشته باشد و گاهی لازم باشد معلمان در این زمینه نیز دانش‌آموزان را حمایت کنند.

آخرین مسئله‌ای که ممکن است معلمان عشایری با آن روبه‌رو شوند، کوچ خانوارهای عشایری است که مشکلاتی برای آموزش دانش‌آموزان به وجود می‌آورد. بیشتر عشایر معمولاً بیلاق و قشلاق دارند. البته بعضی از آن‌ها نیز کوچ نمی‌کنند و در روستاها می‌مانند. بنابراین، معلمان عشایری به ویژه در اردیبهشت‌ماه با چندین مشکل روبه‌رو می‌شوند. گروهی از خانوارها در یک دوره زمانی نامنظم به بیلاق می‌روند و بالطبع، مایل‌اند فرزندانشان را نیز با خود ببرند. از طرفی، گروهی دیگر ترجیح می‌دهند به بیلاق نروند و در همان روستای محل به زندگی ادامه دهند. بنابراین، معلمان در اینجا بر سر دوراهی می‌مانند که کدام گروه را همراهی کنند. در مجموع، به اعتقاد نگارنده لازم است معلمان که در محیط‌های عشایری آموزش می‌دهند، از جنبه‌های مختلف مورد حمایت قرار گیرند: نخست باید معلمان و به ویژه معلمان تازه‌کار را، از لحاظ ذهنی برای زندگی و آموزش در این مناطق آماده کرد و بافت فرهنگی عشایری را به‌صورت واضح برای آن‌ها توضیح داد. دوم، معلمان که به این مناطق اعزام می‌شوند لازم است درباره‌ی بیماری‌ها اطلاعات کافی داشته باشند. شاید گذراندن دوره‌های کمک اولیه بتواند در این زمینه سودمند باشد. سوم، از لحاظ مالی باید برای آن‌ها امتیازاتی در نظر گرفت تا انگیزه بیشتری برای کار و تحمل سختی‌ها داشته باشند. چهارم، معلمان عشایری به‌طور منظم باید تحت آموزش‌های ضمن خدمت قرار گیرند تا کیفیت آموزش آن‌ها بهتر شود و به رکود دچار نگردند.

* پی‌نوشت‌ها

۱. تمامی اسامی مورد استفاده در این یادداشت مستعار هستند.
۲. یکی از روستاهای عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد است. 3. Handal, B., Watson, K., Petocz, P., & Maher, M.
4. Cavanaugh, 2011

در چنین مناطقی نشوند. صادق، معلم دوره ابتدایی در این باره می‌گوید: «خانواده‌ام با آمدن به منطقه دورافتاده زیلائی^۲ به شدت مخالف‌اند. آن‌ها می‌گویند نمی‌توانیم به جایی که امکاناتی ندارد برویم. برای بچه‌های ما هم سخت است که در محیط عشایری فاقد امکانات مناسب و محروم زندگی کنند و درس بخوانند».

در مقوله شایستگی‌های معلمی جای بحث‌های زیادی وجود دارد. درصدی از معلمان در مناطق عشایری سرباز معلم‌اند. آن‌ها معمولاً درک کافی از تعلیم و تربیت ندارند و گاهی از روی ناآگاهی کارهایی انجام می‌دهند که نه تنها به پرورش و تعلیم کودکان و نوجوانان محصل عشایری کمک نمی‌کند، بلکه به آن‌ها آسیب‌هایی نیز وارد می‌سازد. برای مثال، راهنمایی‌ها و مشاوره‌هایی که به دانش‌آموزان یا خانواده‌های آن‌ها می‌دهند، مشکلاتی ایجاد می‌کند. نکته دیگر اینکه چون به تنهایی و برای گذراندن دوره سربازی به این مناطق اعزام می‌شوند، ممکن است علاقه چندانی هم به حرفه معلمی نداشته باشند. درصدی دیگر معلمان رسمی مستخدم آموزش و پرورش هستند که سال‌هاست در این مناطق مشغول به تدریس‌اند. آن‌ها معمولاً به واسطه تجربه خویش در این مناطق توانسته‌اند ارتباط خوبی با خانواده‌ها برقرار کنند ولی متأسفانه از آنجا که فضایی برای یادگیری مداوم به دست نیآورده‌اند، به نوعی رکود علمی دچارند. بنابراین، آموزش‌های ضمن خدمت و در نظر گرفتن فضاهایی برای توانمندسازی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. البته این مشکل در سراسر دنیا وجود دارد. برای مثال، کمبود معلمان علوم و